

جوان و جامعه

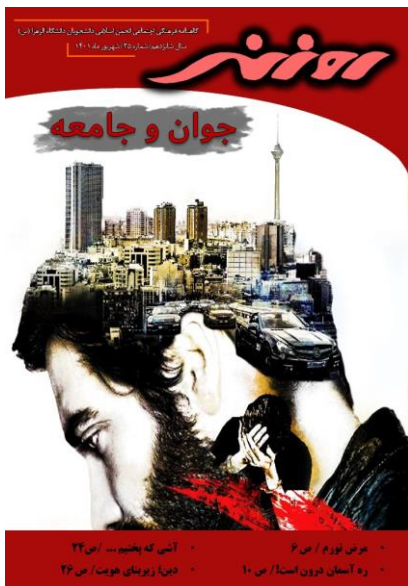


- مرض تورم / ص ۶
- آشی که پختیم ... / ص ۲۴
- ره آسمان درون است! / ص ۱۰
- دین؛ زیربنای هویت / ص ۲۶



گاهنامه فرهنگی اجتماعی
انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه الزهرا (س)

سال شانزدهم؛
شماره ۳۵ / شهریورماه ۱۴۰۱



صاحب امتیاز:

انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه الزهراء (س)

مدیر مسئول:

مهديه اسداللهی

سر دبیر:

فاطمه خلیلی یگانه

هیئت تحریریه:

ریحانه سادات وحید/ بهاره خلجی/ هدیه گیاه تازه/ زهرا سعیدی/ مبینا اروانه/ رقیه خادم‌نیا/
آنسه سهامی/ نرگس عابدینی/ آیناز عربی/ زهرا عظیمی/ راضیه جلالی/ سینا آلمند

ویراستار:

فاطمه خلیلی یگانه

طراح جلد و صفحه‌آرا:

زهرا عظیمی/ زهرا جعفری

نشانی:

دانشگاه الزهراء (س)، سایت شرقی، تاق‌دیس یاس، سالن تشکل‌های
دانشجویی، دفتر انجمن اسلامی دانشجویان



دفتر تحکیم وحدت



انجمن اسلامی دانشجویان
دانشگاه الزهراء (س)

@anjomanalzahra

@anjoman_eslami_alzahra

فهرست مطالب

مرض تورم	ص ۶
کتابخوانی جوان، از او سرمایه می‌سازد!	ص ۸
ره آسمان درون است!	ص ۱۰
بمانیم و بسازیم یا بگذاریم و بگذریم؟	ص ۱۲
رنگ فریب	ص ۱۴
فرار از واقعیت	ص ۱۶
تاثیر نامرئی	ص ۱۸
امید در پستو	ص ۲۰
خیال پوچ‌رهایی	ص ۲۲
آشی که پختیم	ص ۲۴
دین؛ زیربنای هویت	ص ۲۶
نقد کتاب «این است گرام»	ص ۲۸

سخن سردبیر

جوان وطن

فاطمه خلیلی یگانه؛ کارشناسی تاریخ

فرایند تطور در نگرش و میزان اعتنا به مسائل، در جوانان آسوده‌تر از بزرگسالان اتفاق می‌افتد؛ از این رو طبیعی است که در بحث مسائل فرهنگی، جوانی که سرمایه ملی است، بیشتر دغدغه‌ی فعالان و بزرگان داخلی و البته دشمنان فرهنگی باشد. روحیه الگو پذیری در همه‌ی اقشار جامعه وجود دارد، اما نفس الگو پذیری، امر نکوهیده‌ای نیست مگر آن که تبدیل به پیروی کورکورانه از الگویی نامتعارف شود. یکی از اصلی‌ترین آسیب‌های متوجه جوانان، تضعیف عقاید، فرهنگ و در کشورهای مذهبی، صدا البته فرهنگ دینی آن‌ها است.

فرزندآوری و جوانی جمعیت امر بسزایی است اما شالوده‌ریزی و زمینه‌سازی به قصد اجرای چنین طرحی ملزم امکانات و تدارکاتی است که پتانسیل به نتیجه رساندن طرح را داشته باشند. آگاه‌سازی مردم که در دل فرهنگ‌سازی درستی انجام شود، ماحصل قانع‌کننده‌تر و مفیدتری دارد؛ به عبارتی نباید آگاه ساختن یک ملت را جدا از فرهنگ‌سازی برای آن ملت دانست. تدبیر اندیشیدن برای استفاده از رسانه و تشویق‌های آن بهتر است در قالب فرهنگ رخ بدهد. ملت اگر جان جامعه است، فرهنگ روح دمیده به آن است. دشمن امروز جان را نشانه نرفته، هدف مستقیم او روح ملت متدین ایران است.

بدون تردید محور حرکت جامعه، جوانان بارز آن هستند؛ چراکه مسیر پیشرفت با قدم هدفمند و پرانگیزه‌ی جوان طی می‌شود. لازم است جوان مرکز تلاش و سازندگی باشد. همانطور که از او به عنوان اصلی‌ترین سرمایه کشور یاد می‌شود، ضروری است از او حمایت شود، برای نیازهای او چاره اندیشید. میزان آسیب پذیر بودن این قشر پرنرزی بسته به عوامل متعددی است. افراد در سنین جوانی در خود متوجه‌ی نیازها و احساساتی می‌شوند که پاسخ دادن و ارضا آن‌ها، اهمیت دارد.

تامین این نیازها، به جهت تاثیر و افری که در سلامت فردی و اجتماعی جوان دارد، واجب است که به نحوی صحیح انجام بگیرد. گردانندگان آینده‌ی جامعه را باید شناخت، می‌بایست با توانمندی‌ها، گرایش‌ها، خواسته‌ها و احساسات او آشنایی پیدا کرد. چنانچه زمینه‌ی مناسبی برای تامین حس ماجراجویانه و برخی نیازهای طبیعی و مقطعی جوان در بستر خانواده و بعد جامعه موجود نباشد، شخص به روش‌های ناپسند دنبال پاسخ به خواسته‌های خود می‌گردد. آنوقت پس از مدتی جوان از اجابت به سوال‌های فراگیر خود باز می‌ماند. متدرجا پرسش‌های تازه‌ای برای او ایجاد نشده، پیگیر تشریح روان خود نمی‌شود.



مرض تورم

تأثیر تورم در زندگی جوانان

ریحانه سادات وحید؛ کارشناسی آموزش کودکان با نیازهای ویژه

تورم، این پدیده اقتصادی حتی بر جنبه‌های ذهنی و ارتباطی تأثیرگذار است. تورم تنها ثروت مردم را کاهش نمی‌دهد؛ وقتی پول واقعیت خود را از دست می‌دهد، در نظر مردم رفته رفته حساسیت و وسواسی نسبت به حقایق اقتصادی پدید می‌آید، یعنی ممکن است بدگمانی در آن‌ها ایجاد شود. اشاره باید کرد که تغییر درآمد، سود، سرمایه‌گذاری، بیکاری و رشد اقتصادی با تورم ارتباط نزدیکی دارد.

• تورم عامل انفعال است یا بهانه‌ای برای منفعل شدن؟

تورم می‌تواند در جوان حس ناامنی، بدگمانی، بی‌ثباتی ایجاد کند که وقتی به آینده‌ی خود می‌اندیشد گاهی حس ناامیدی افسار افکار او را به سمت ترس از آینده می‌کشاند. زندگی جوان در چنین شرایطی، به شکل‌گیری آنومی روانی یا همان ذهنیت آنومیک دامن می‌زند. شرایطی که هنجار معینی برای کار و فعالیت مبتنی بر برنامه در آن دیده نمی‌شود و فرد به تدریج از نظر ذهنی می‌پذیرد که روی هیچ چیز نمی‌تواند

تورم و گرانی تأثیرات عمیقی بر ابعاد زندگی نسل جوان دارد. سال‌های متمادی است که مردم شاهد بالا و پایین شدن قیمت‌ها هستند که طبعاً در دولت‌های مختلف این تورم و تغییر قیمت‌ها تأثیراتی در زندگی مردم و اقتصاد خانواده‌ها گذاشته است. تورم و قیمت‌های جهش یافته در زندگی امروز و فردای جوانان تأثیرات نامطلوبی گذاشته و می‌گذارد. طبیعتاً وقتی درآمد و مخارج یک خانواده همخوانی نداشته باشند یا معقولانه نباشد، آنچه اتفاق می‌افتد برهم خوردن تعادل اقتصادی خانواده است. حال زندگی جوانی را در نظر بگیریم که زندگی آن به اقتصاد تورم‌زده‌ای برخورد است، این جوان دانشجو است و قطعاً درآمد کارهای پاره‌وقت او، کفاف خرج یک زندگی را نمی‌دهد، پس اگر این جوان مشتاق ازدواج باشد، گرانی‌ها چه بلایی به سر او می‌آورد؟ چنین پرسشی امروزه در ذهن همه و بخصوص جوانان وجود دارد اما پاسخ به آن، با پاک کردن صورت مسئله اتفاق نمی‌افتد یعنی اینکه جوان فکر ازدواج کردن را فراموش کند، درمان درد جیب تورم‌زده‌ی خود نیست!



مشخص نیست فردا بهتر از امروز باشد، پس نگرش امیدوار خود را ناامیدانه به فردا می‌دوزیم چراکه کاری از ما ساخته نیست. هرچند نمی‌توان منکر این شد که زندگی باوجود تورم سخت است، اما باوجود هر بحرانی سبک زندگی آدمی هم تغییر می‌کند.

آنچه اهمیت دارد این است که جوانان را باید از مسخ شدگی نجات دهیم، آن‌ها نباید مشغول افکار پوچی شوند که کاری از دست آن‌ها بر نمی‌آید و فقط باید به شرایط موجود عادت کنند. اقتصاد مریض تورم‌زده باید درمان شود، اما تا درمان شدن این مریضی مهلک اقتصادی، منفعل بودن چاره نیست چراکه انفعال از جوان فردی بی‌اندیشه را می‌سازد که این برای فردای جامعه یعنی زنگ خطر!

حساب باز کند، هیچ چیز پیش‌بینی‌پذیر نیست و باید زندگی باری به هر جهت را پیش گرفت و ناامیدی را پذیرفت.

همیشه هستند کسانی که در چنین شرایط تورم‌زده‌ای گرفتار عطش پول می‌شوند و درواقع این عطش اگر به طمع تبدیل نشود، مدپرت شود و هدفمند باشد، ضرر نیست چه بسا برای آینده‌ای که قصد ساختن آن را دارند، کمک کننده می‌شود. کسانی هم مسیر بلاتکلیفی را انتخاب می‌کنند و فکر می‌کنند چون باوجود این بی‌ثباتی قیمت‌ها و مرض تورم،



کتابخوانی جوان، از او سرمایه می‌سازد!

اهمیت توجه قشر جوان به کتاب و بررسی موانع کتابخوانی

بهاره خلجی؛ کارشناسی رشته حقوق

چنین تشابه و تمثیلی از جهات گوناگون می‌تواند نگران‌کننده باشد و تاثیرات بد خود را به نمایش بگذارد. اعتیاد به فضای مجازی خود به خود نگران‌کننده است. می‌توان نتایج تاسف‌آور آن را در ابعاد متفاوت جامعه مشاهده کرد. در این شرایط روند رو به زوال کتابخوانی در کشور بیشتر خودنمایی می‌کند که امروزه در حال گسترش است. اغراق باید کرد این مسئله، حقیقتی نگران‌کننده است؛ اینکه جوان‌ها و همین‌طور اکثریت مردم جامعه هیچ تمایلی به کتاب ندارند و تمام وقت خود را در فضای مجازی می‌گذرانند، شاید تهدیدی برای فردای جامعه‌ی ما باشد.

اینترنت را می‌توان یکی از محصولات علمی و فنی دانست که گسترش و شیوع آن باعث بوجود آمدن خیلی از پیامدهای مثبت و منفی شده است که البته پیامدهای منفی آن بیشتر خود را نشان می‌دهند. از آثار منفی آن می‌توان اعتیاد به این ابزار را دانست. اعتیاد را در واقع می‌توان ایجاد یک ارتباط افراطی و بیش‌از حد، بدون هدفی مشخص و منظم، و البته غیر قابل کنترل دانست. تا حدی که گفته می‌شود مغز کسانی که اعتیاد به موبایل دارند بسیار مشابه مغز کسانی است که به مواد مخدر اعتیاد دارند!



هرچند عدم فرهنگ‌سازی درست در زمینه استفاده از رسانه هم آنطور که باید اتفاق نیوفتاده یا آنطور که باید توسط مردم مورد توجه قرار نگرفته‌است. حقیقتاً مطلبی که با خواندن کتاب به دست می‌آید هرگز و هرگز با خواندن مطالب اینترنتی به دست نمی‌آید و مطالب سایت‌ها عموماً سطحی و در حد بسیار ابتدایی است، در واقع هجوم همه جانبه اینترنت به زندگی بشر را می‌توان از محدودیت‌های کتابخوانی دانست.

انتظار می‌رفت در روزهای کرونایی و قرنطینه، حجم کتابخوانی نسبت به قبل بیشتر شود چرا که مطالعه کتاب، یکی از بهترین راه‌ها برای مقابله با اضطراب‌های ناشی از شیوع ویروس کرونا و پشت سر گذاشتن این دوره‌ی حضور اجباری در خانه بود، اما متأسفانه توجه خیلی کمی به این امر شد. جامعه‌ای که جوانان آن، همان امیدهای سازنده‌ی فردا، اهل کتاب و کتابخوانی باشند، نگرش راهگشایی نسبت به مسائل روز جامعه‌ی خود دارند و آن‌ها را با وجود منطقی که از روی آگاهی برای خود ایجاد کرده‌اند، نمی‌توان فریب داد که همین برای دشمنان حيله‌گر، تهدید نگران‌کننده‌ای است چراکه جوان امروز می‌خواند و با مطالعه دست به عمل می‌شود. جوان امروز باید آگاه باشد تا طعمه افکار فساد که چون ماری مرموز درون مغزها می‌خزد، هوشیار بماند.

امید است که کمی در تلویزیون و سایر رسانه‌ها مردم بیشتر به کتاب و کتابخوانی تشویق شوند تا این امر مهم لحظه‌ای فراموش و از یاد برده نشود و نباید فراموش کنیم که ما هستیم کاربر رسانه‌ها و هر قدم موثری اگر قرار است برداشته شود، از خود ما شروع می‌شود.

● امروزه، استفاده شایع از رسانه‌ها، برای کتابخوان محدودیت ایجاد کرده است؟

متأسفانه امروزه رسانه مطالعه در کشور بسیار پایین رفته و فقر فرهنگی هم طبعاً با عدم مطالعه و از رونق افتادن کتابخوانی در جامعه شدت می‌یابد. یکی از راه‌های نجات فرهنگ مریض شده‌ی کشور، مطالعه است.

می‌توان از طریق مطالعه و خواندن روایت‌ها و سرگذشت زندگی افراد دیگر به آگاهی نسبی از شرایط موجود رسید. یعنی از تجربیات گذشتگان آن اندازه که می‌شود برای حل مشکلات و تحمل سختی‌ها به روش درست در زندگی بهره برد.

بنابراین طبیعی است که هرچه سطح دانش و آگاهی بالا برود مشکلات نیز کمتر و یا برخورد با مشکلات عاقلانه‌تر می‌شود. از این رو کشورها و جوامع پیشرفته سعی می‌کنند کتاب را جزء لاینفک زندگی روزمره مردم قرار بدهند و با یک برنامه‌ریزی دقیق فرصت‌هایی برای مطالعه در شبانه‌روز را ایجاد می‌کنند. توجه خود مردم چه بسا مهم‌تر و اثر گذارتر از اقدامات دولت‌ها است که نباسد این نکته را فراموش کنیم.

اگر خود مردم بخواهند، می‌توانند در رشد روند کتابخوانی تأثیرات فراوان گذاشته و در حقیقت آن را سرعت ببخشند. شاید از محدودیت‌هایی که برای کتابخوانی وجود دارد این است که اینترنت و فضاهای مجازی گسترش پیدا کرده و افراد با جست و جویی سریع و در مدت زمان بسیار کوتاه به هر مطلبی که بخواهند دسترسی پیدا می‌کنند پس لزومی برای خواندن کتاب‌هایی با حجم زیاد نمی‌بینند.





ره آسمان درون است!

دانشگاه بستری برای رشد استعداد ها یا دغدغه کار؟

هدیه گیاه تازه؛ کارشناسی آمار و کاربردها

داشته باشد و تمام استعدادها بتوانند در آن آزادانه فعالیت کنند و به کسب درآمد منجر شوند. پس تغییر سیستم آموزشی و اقتصادی به شکل استعداد پرور و شایسته سالار یک واجب مهم احساس می‌شود. همه نیاز به این درمان را حس می‌کنند و می‌دانیم تغییری با این عظمت در کوتاه مدت ممکن نیست.

علاوه بر آن فساد و تعارض منافع اراده‌ها را در رسیدن به این هدف سست می‌کند. حال چه باید کرد؟ دست روی دست گذاشت و منتظر بود تا یک منجی بیاید و این ساختار را درست کند و تا کی باید ایستاد و نگاه کرد که استعداد های گوناگون جوانان بر باد می‌رود؟

پاسخ آن است که هر فرد باید خود را مسئول خود بداند و مسئول استعداد های بی نهایت خودش؛ هرچند واضح است که از فلان مسئول و آن یکی نماینده هم قطعاً در این باب در روز حساب سوال خواهد شد، اما این مسئولیت، تنها بر گردن مدیران نیست، بلکه ما بیش از آنها در باب پرورش خود کوتاهی می‌کنیم.

ریشه اصلی این وضع نه فقط در اهمال کاری و جهل کارگزاران که در نبود خودشناسی و وقت گذاشتن برای این امر مهم است! فردی که خود را نشناخته، برای خود و زمان خود ارزشی قائل نیست چگونه توقع دارد دل کس دیگری برای او بسوزد؟

فی‌الواقع حال که برای ما واضح شد ساختار کنونی به راحتی قابل تغییر نیست نباید دست روی دست بگذاریم و باید بدانیم که خداوند به تمام کسانی که در راه ایشان تلاش می‌کنند وعده پیروزی داده و اگر کسی تمام تلاش خود را برای کشف و پرورش استعداد خود کند بنا به سنت تغییر ناپذیر الهی آن را خواهد یافت و هیچ تلاشی بدون نتیجه نخواهد ماند.

در یک قاعده درست از یک نظام آموزشی فعال و صحیح هیچ الزامی برای درس خواندن همه افراد وجود ندارد، یعنی نظام کارای آموزشی و بعد از آن اقتصادی، تمام افراد داخل سیستم را مجبور به درس خواندن نمی‌کند، مشخصاً استعداد تمام افراد حاضر در سیستم که بیشتر آن، قشر جوان هستند، در درس خواندن خلاصه نمی‌شود و نیازی برای این اجبار وجود ندارد؛ اما در نظام کنونی اقتصادی و آموزشی ما که مشخصاً نظام کارآیی هم نیست، این موارد اصلاً مورد توجه نیست، برای استخدام و انجام هر کاری نیاز به مدرک شدیداً احساس می‌شود، به طوری که افراد اصلاً فرصت توجه به استعداد را ندارند و فقط برای یک آینده‌ی نه چندان درخشان مجبور به درس خواندن می‌شوند و مصیبت بزرگتر نیز آن است که در موارد زیادی در رشته و دانشگاهی تحصیل می‌کنند که از قضا هیچ علاقه‌ای هم به آن ندارند.

یعنی دانشگاه نه تنها به محلی برای کشف و پرورش استعدادها تبدیل نشده بلکه گورستان دفن استعداد های درخشان جوانان است. اگر این تعداد جوان به دانشگاه می‌رفتند و در گسترش علم در جامعه تاثیر می‌گذاشتند به وضع غمبار کنونی دچار نبودیم، اما با وجود این سطح از جوانان تحصیل کرده بازم ما با انبوه جوانانی که حس می‌کنند راه زندگی را کج رفته‌اند و یا استعدادشان تباه شده مواجه هستیم. تاثیر یک سیستم نئولیبرال آموزشی دقیقاً وضعیتی است که در آن به سر می‌بریم، در همچنین سیستمی تحصیلات و دانشگاه رسالت خود را نه در پرورش استعدادها و کشف آنها که در کالایی کردن آموزش می‌بیند. این وضع نه تنها در دانشگاه های آزاد و از این موارد که حتی در دانشگاه های دولتی هم در حال رونق است. هزینه‌گزافی که امید جوانان را ناامید کرده و با یک آینده مبهم تنها می‌گذارد.

درمان سیستمی که نه به خود خیر و نه به ما فیض می‌رساند چیست؟ پاسخ اول که در صورت سوال نهفته است تغییر در سیستم آموزشی است به طوری که ساختار دانشگاه تغییر کند تا برای اکثر استعدادها برنامه داشته باشد و بتواند بیشتر آنها را پرورش دهد، تغییر ساختار اقتصادی نیز باید به موازات این اقدام صورت گیرد، سیستمی که برای همه جا



بمانیم و بسازیم یا بگذاریم و بگذریم؟

یادداشتی بر عوامل تاثیر گذار در نگرش دانشجویان نسبت به مهاجرت

زهرا سعیدی؛ کارشناسی تاریخ

تصویر ذهنی، اکثرا با توسل به تخیل و احساسات، و برنامه‌ریزی صاحبان منافع مهاجرت ترسیم شده، در بیشتر مواقع به نتیجه قطعی و مطلوب نخواهد رسید.

اما در مقابل گروهی دیگر از جوانان را می‌توان دید که سوادای مهاجرت نداشته و با عقیده نسبتا متفاوتی تصمیم به ابقا در وطن خود و راهگشایی مشکلات کشور دارند. آنان معتقدند که اگر قرار به پیشرفت است در کشور خود هم می‌توان به آن رسید، حتی اگر مشکلات مختلف تا حد زیادی مانع شوند. این‌ها همان جوانان معتقد به حل مشکلات‌اند، نه فرار از آن!

اما به راستی چه دلایلی ممکن است باعث ایجاد این دو

امروزه در جوامع مختلف جهان از جمله ایران شاهد مسائل اجتماعی زیادی از جمله مهاجرت جوانان به مناطقی خارج از کشور خود هستیم. مناطقی که توانسته‌اند با روش‌های مختلف، جوانان مختلف و مستعد را به سمت خود جذب کنند. جوانانی که تحت تاثیر عوامل مختلف، مسیر پیشرفت و ترقی خود را جایی خارج از مرز و بوم خود جست و جو می‌کنند و معتقدند که آینده‌ی بهتری بیرون از مرزهای کشور خود خواهند داشت.

آنان سال‌ها آینده‌ای رویایی را برای خود در مناطق مورد نظرشان ترسیم می‌کنند و از آنجایی که این نقشه و این



اینجا گذران زندگی کنند و نبودشان در وطن همیشگی نیست.

به لحاظ تجاری اما، تجاری که در ایران تجارت می‌کنند با وجود تحریم و امثال آن، باز هم در کشور می‌مانند که این خود حکایت از سهولت قوانین مالیاتی و تجاری در این دارد. چراکه اصولاً تاجر یا هر کسی که خارج از کشور به کاری اشتغال دارد می‌بایست بیش از نیمی از درآمد حاصله‌ی خود را به عنوان مالیات تقدیم دولت کند.

ویژگی دیگر این گروه، مهاجرت موقت به قصد فراگیری علم و تجربه و بازگشت به وطن و ارائه این علوم و فنون است. اکثریت قریب به اتفاق این افراد این کار را به قصد یاری مردم و پیشرفت کشور خود انجام می‌دهند و اگر صرفاً تمایلات شخصی و مادی را در نظر داشتند شرایطی را فراهم می‌آوردند تا در منطقه‌ای غیر از کشور خود سکونت گزیده و زندگی کنند.

نمی‌توان در آخر عامل اعتقادات را در عدم مهاجرت دائم جوانان در نظر نگرفت. جوانانی که از کودکی با عشق به وطن، شعائر دین و انقلاب خمینی کبیر رشد کرده‌اند و خدمت به کشور و دین خود، هدف والای زندگی آنها گشته است. پس طبیعی است مسکنی برای خود انتخاب کنند که بتوانند در آن به اهداف خویش برسند؛ وطنی مثل ایران.

دیدگاه متفاوت شود؟ مگر هر دوی این گروه‌ها در یک کشور زندگی نکرده‌اند؟ آیا تنها شرایط محیطی می‌تواند باعث تصمیم‌گیری به مهاجرت دائمی شود؟ عقاید و باورهای یک شخص یا گروه تا چه اندازه در این امر دخیل است؟

عوامل مختلفی که در ادامه به تعدادی از آنان اشاره می‌کنیم، عمده دلایل بروز و ظهور این دو گروه با این عقاید هستند.

گروه اول که آهنگ مهاجرت دائم نجوا می‌کنند، به مشکلات و موانع پیشرفت کشور خود آگاه هستند اما برای حل آن دست به تلاش زیادی نمی‌زنند. گاهی دچار شدن به توهم پیشرفت در جایی به غیر از کشور خود، باعث می‌شود که در مملکت خویش دست به هیچ تلاشی نزده و منتظر رخداد معجزه‌ای برای رفتن از وطن باشند. گاهی نیز ممکن است که آن‌ها برداشت اشتباهی از مشکلات داشته و گمان کنند که راه حلی برای این مشکلات وجود ندارد و یا اگر وجود دارد از دست کسانی غیر از آن‌ها برمی‌آید و به اصطلاح کار آنان نیست. چنین توهمی ناشی از عوامل مختلف از جمله تأثیرات رسانه‌ها برای بی‌عیب و نقص نشان دادن مناطق هدف جذب مهاجر و پر عیب بودن وطن شخص، نمایش دادن پیشرفت آسان در کشورهای دیگر و عدم ترقی در کشور خود، ندادن اطلاعات دقیق و امثال این روش‌های اقناع‌کننده است. دلیل دیگر می‌تواند علاقه افراد به جهانگردی و جهان‌بینی باشد که کشور ما تا حدودی در این قصه ضعیف عمل کرده و نتوانسته به صورت کامل این نیاز را پاسخگو باشد، بنابراین خواه یا ناخواه، جوان را به کشوری که این نیاز را ارضا کند، هدایت کرده است.

دلیل بعدی که می‌توان از آن به عنوان مانعی برای حل مشکلات توسط جوانان نام برد میدان ندادن به جوانان است. جوانانی که پر از انگیزه، خلاقیت و ایده هستند اما به علت عدم شایسته‌سالاری در برخی سیستم‌ها در کشور، موفق به ایجاد ترقی و تغییر نمی‌شوند و ناامیدتر از قبل به ترک وطن فکر و اقدام می‌کنند.

دلیل دیگر بی‌انگیزگی و بی‌توجهی به کاشانه و وطن است که به مرور زمان و با تأثیرات و تعلیمات خانواده و اطرافیان شخص انجام می‌گیرد و در وجود او نهادینه می‌شود. اتفاقی که حاصل معاشرت‌هایی یک شبه و تفریحی نبوده و در طول عمر در ساختمان ذهن شخص نفوذ می‌کند و این دلیلی است که حتی اگر تمام شرایط برای او در کشورش مهیا باشد، شخص فقط به رفتن راضی است، چرا که در ضمیر ناخودآگاه او تثبیت شده که صرفاً با یک مهاجرت دائمی به خوشبختی و پیشرفت خواهد رسید، حتی اگر در کشور خودش شرایط خوبی داشته باشد.

اما گروهی که تفکری سوای این تفکر دارد هم دلایل و عوامل خود را برای ماندن و ساختن و خوشبخت شدن در کشور خودشان دارند. نکته‌ی جالب توجه و مهم درباره این گروه، این است که حتی اگر به قصد جهانگردی، تحصیل، کار یا هر موضوع دیگری کشور خود را ترک کنند، عقیده دارند که باز خواهند گشت تا ادامه حیات در این خاک داشته باشند و در



رنگ فریب

اثرگذاری رنگارنگی جهان مد و سلبریتی‌ها در جهت‌گیری
شخصیت و نوع انتخاب جوان‌ها

مبینا اروانه؛ کارشناسی تاریخ



افرادی که دنباله‌رو مد و مشغول طرفداری از سلبریتی موردعلاقه‌ی خود هستند، از جایی به بعد شاید بی‌آن که خود متوجه شوند، تبدیل شده‌اند به پیروی که نفوذپذیر شده‌است و کار او شده مصرف‌الگوهایی که برنامه‌ریزی شده در اختیار او می‌گذارند؛ یعنی فرد در خود نیاز مفرط به خواسته‌ای را می‌بیند که نقش مهمی در زندگی او ندارد و صرفاً چون فلان شخص معروف آن را دارد، پس او هم نیاز به آن وسیله را در خود پیدا می‌کند. در نتیجه‌ی این مصرف‌گرایی می‌شود از خودبی‌خود شدن!

افرادی در صنعت مد کار می‌کنند که به اصطلاح آن‌ها را مدلینگ صدا می‌زنند. جالب توجه است که از عوامل آن از خودبی‌خود شدنی که بالاتر به آن اشاره کردیم، برخی مدلینگ‌ها یا حتی سلبریتی‌های الگوها در تضاد با فرهنگ جامعه، هستند. فریب اما همیشه یک رنگ نیست و رنگارنگی آن گاهی ما را از پا درمی‌آورد به طوری که دیگر طرفداری از یک فرد مشهور به اصطلاح سلبریتی، تنها یک طرفداری ساده نیست و شبه پرستش است. میان این رنگ و لعاب‌های فریبنده آنچه که آینده‌ی حیات یک فرهنگ را مشخص می‌کند، نوع انتخاب جوان‌های آینده‌ساز است. سلیقه شخصی و پوشش مطابق آن، امری طبیعی است اما آیا پوششی که مشخص است متأثر از مد امروز است، همان سلیقه شخصی طبیعی است؟

انکار نمی‌توان کرد حضور موثر رسانه را که بستر مناسبی برای جولان الگوهای نامناسب، مروج مد و محرک مصرف‌گرایی است درحالی‌که امروزه وقت زیادی از مردم جامعه را به خود اختصاص داده است. روحیه تنوع طلبی و نوگرایی در اقشار مختلف جامعه، کم و زیاد وجود دارد اما برخی جوانان شاید اهمیت بیشتری به آن می‌دهند و در چنین شرایطی که ما فرهنگ‌سازی درستی نکرده‌ایم، استانداردهای مناسب و اخلاقانه‌ای که درخور فرهنگ و عرف جامعه باشد، خلق نکرده‌ایم، جوانان چطور جذب رنگ و زرق و برق مد خارجی و بعضاً سلبریتی‌های غرب‌زده نشوند؟

مد چه خوب و اخلاقی و چه بد و غیراخلاقی باشد، شیوه‌ی برخورد با آن اهمیت دارد و باید توجه داشت که برخورد احساسی و افراطی کارساز نیست چه بسا نتایج سوء دارد. یکی از راهکارهایی که می‌توان در جامعه به کار برد، طراحی و تولید لباس‌هایی است که مورد پسند جوان امروزی قرار بگیرد درحالی‌که مطابق استانداردهای فرهنگی و عرفی و اسلامی جامعه است. تلاش باید کرد تا نسل بعدی جذب آنچه که به درستی در کشور خودش رواج دارد، بشود نه فریب خورده‌ی خواسته‌ی غربی‌ها بشود و وقتی به خود بیاید که اسیر ظاهر شده است.

میان اقشار مختلفی از جامعه می‌بینم دغدغه‌هایی وجود دارد فراتر از مسائل اقتصادی که امروزه از دغدغه‌های اصلی مردم به شمار می‌آید. نمی‌توان منکر گرانی‌ها و قیمت‌های نجومی شد اما منکر مصرف‌گرایی می‌توان شد؟

دنیای امروز، دنیای رنگ و لعاب است. دغدغه جدید امروز برخی افراد جامعه دنباله‌روی از مد و الگوبرداری از سلبریتی‌های جهان است. ممکن است در وهله‌ی اول برخورد با همچنین می‌بختی، جوانانی پیش نظرما بیایند که خیلی به ظاهر و پوشش خود اهمیت می‌دهند اما درواقع این چنین نیست؛ زیرا افرادی هستند که ضمن توجه به پوشش خود، اهمیتی به آنچه که مد روز است نمی‌دهند.

البته صرفاً پیروی از مد نیست که مصرف‌گرایی را پدید می‌آورد، اسراف کسی هم که پیروز مد نیست، عامل دیگری برای ایجاد مصرف‌گرایی است. مد اگر به چیزی اطلاق می‌گردد که قسمتی از جامعه آن را می‌پذیرند، پس تکلیف فرهنگ چه می‌شود؟ آیا مد رواج یافته در یک جامعه، با فرهنگ آن جامعه ایجاد تضاد نمی‌کند؟

مد برخلاف ذهنیت برخی که فکر می‌کنند فقط مربوط به فرهنگ و اجتماع می‌شود، در مسائل سیاسی و حتی اقتصادی یک جامعه تاثیر می‌گذارد. حال بی‌اندیشیم اگر مدی در جامعه‌ی اسلامی رواج پیدا کند که گسترش آن، هم هزینه زیاد می‌برد هم مغایرت دارد با اسلامی بودن آن جامعه، چه عاقبتی را برای فرهنگ مردم رقم می‌زند؟ جوانان در این وقت به ریسمانی چنگ می‌زنند که در فقدان وجود الگوهای مناسب و فرهنگ‌سازی مناسب‌تر، تنها ریسمان موجود است که چشم آن‌ها را پر می‌کند تا دو دستی آن را بچسبند.

● پیروی از مد روز، می‌تواند موجب از خود بی خود شدن آدمی شود؟





فرار از واقعیت

آیا زندگی رسانه‌ای، زندگی آرمانی جوانان است یا راهی برای رهایی از سختی زندگی واقعی؟

رقیه خادم‌نیا؛ کارشناسی علوم تربیتی

آنها زمان، مهارت، استعداد و توانایی‌های خود را فدای فضای مجازی می‌کنند. همچنین نگرش خود به واقعیات و مسائل موجود در جامعه را نیز از دست می‌دهند. لذا سواد رسانه‌ای از ضروریات زندگی رسانه‌ای محسوب می‌شود. امروزه کشور با مسائل و مشکلاتی در زمینه‌های مختلف بالأخص در حوزه اقتصاد روبه‌رو است. اگر جوان امروز سواد رسانه‌ای نداشته باشد، قطعاً در دریای مغالطه‌های رسانه‌ای غرق خواهد شد. در نتیجه نسبت به جامعه خود بی‌تفاوت شده یا با تفکرات غربی که دقیقاً ذهن جوانان را هدف گرفته است، همراه می‌شود.

● زندگی رسانه‌ای می‌تواند چشم را به روی واقعیت‌ها باز کند؟

تلیزیون، روزنامه، مجلات، کتاب و... نیز از دیگر ابزارهای رسانه شناخته می‌شوند. بدیهی است که همه این ابزارها در سمت و سو دادن به تفکرات و نگرش انسان نسبت به جامعه خویش مؤثر واقع می‌شوند. امروزه رسانه‌های مختلف زندگی

زندگی رسانه‌ای نوعی از زندگی است که در آن رسانه محور تصمیمات انسان قرار می‌گیرد. به عبارت دیگر در این نوع زندگی، رسانه حکم‌فرما است. کسانی که در برابر فرامین این حاکم پر قدرت سر تسلیم فرود می‌آورند، گاهی جوانان هستند. برخی از آنها آنقدر شیفته رسانه و ابزارهای در خدمت آن می‌شوند که حتی حاضر هستند چشم از واقعیت‌های زندگی ببندند. نگاه آنان این است که آنچه رسانه بگوید و آنچه نشان دهد واقعیت است؛ الباقی چیزی جز گراف و دروغ‌گویی نیست. این نشان‌از تسلط روزافزون رسانه بر زندگی افراد جامعه است. جوان صاحب استعداد و توانایی چنان مجذوب رسانه شده است که دیگر من واقعی خود را به فراموشی سپرده است. او رسانه را تنها راه فرار از واقعیت می‌پندارد.

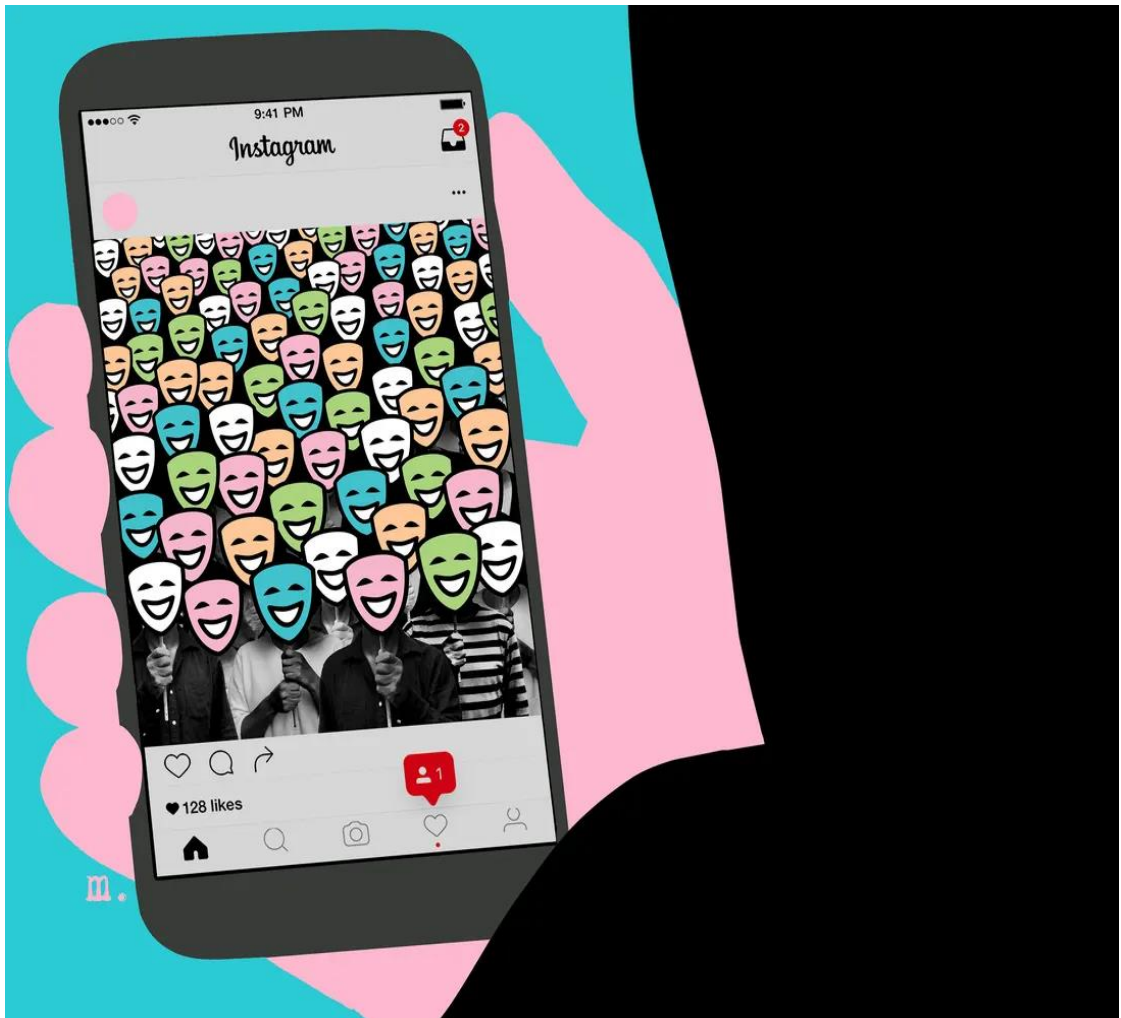
یکی از ابزارهای تسلط رسانه، فضای مجازی است. فضای مجازی در فراموشی خود واقعی جوانان بسیار اثرگذار است. جوانان با دنبال کردن و الگو قرار دادن افرادی که در این فضا به شهرت رسیده‌اند، بیشترین آسیب را به خود وارد می‌کنند.

واقعیت‌های جامعه خود دور شوند که مهاجرت را بر ماندن ترجیح دهند. زیرا رسانه‌ها به خوبی آنها را با زیبایی فریبده بیرون و پرنرنگ کردن زشتی‌های درون، فریب داده‌اند. به طوری که گویا همه خوشبختی در مهاجرت است. امروزه با وجود زندگی رسانه‌ای که دیگر سبکی از زندگی شناخته می‌شود، کنترل چنین مواردی دشوار است اما می‌توان با رسانه‌ای کردن بسیاری از واقعیات، دلایل بسیاری از مشکلات موجود و ارائه راهکار برای حل آن امید را در دل جوانان زنده کرد و آنان را از کشور و جامعه خود گریزان نکرد.

زندگی رسانه‌ای می‌تواند به جای اینکه راهی برای گریز از واقعیت باشد، راهی برای آگاهی بخشیدن باشد و چشم‌ها را به روی واقعیات باز کند البته به شرط تسلط انسان بر رسانه نه برعکس آن و نباید در زندگی رسانه‌ای منفعل بود بلکه باید کنشگری فعال باشیم تا بتوانیم واقعیات را بشناسیم و به دیگران آن شناختی که باید را بدهیم. فرار از زندگی واقعی و پناه بردن به رسانه خطری است که نسل جوان را تهدید می‌کند. قدرت در ذهن جوانان است و تا به خود نیابند، نمی‌توانند از این فضای غبارآلود نجات یابند.

بشر را احاطه کرده‌اند. آنچه اهمیت دارد این است که در زندگی رسانه‌ای، افراد بر رسانه تسلط داشته باشند یا به عبارتی رسانه در اختیار انسان باشد نه اینکه رسانه بر انسان مسلط باشد. هرچند که در دنیای امروز، رسانه تا آنجا توانمند شده است که به تفکرات سست برخی از جوانان جهت می‌دهد اما ماهی را هر وقت از آب بگیری تازه است. می‌توان با فعالیت‌های رسانه‌ای درست و به جا، قلب و ذهن جوانان را از چنگ رسانه‌های غربی که تمام توان خود را به کار گرفته‌اند تا بتوانند ذهن و قلب نسل جوان و مؤمن را تسخیر کنند رهایی بخشید.

زندگی رسانه‌ای، جوانان را تبدیل به انسان‌هایی منفعل کرده است. تصاویر، ویدیوها، خبرهای کذب، اخباری بدون تحلیل منطقی و گزارش‌های پوچ از وضعیت فعلی ایران و... جوانان را به خود جذب می‌کنند و آنان را از واقعیت دور می‌کند تا آنجا که ممکن است رسانه، جوان را نسبت به جامعه خود خشمگین کند و او خشم خود را با پذیرفتن سبک زندگی که رسانه به او تحمیل می‌کند، خالی کند؛ سبک زندگی‌ای که سرشار از شعائر غربی است. حتی ممکن است تا آنجا از



تأثیر نامرئی

تأثیر صنعت سینما جهانی در باور، تفکرات و سبک زندگی جوانان

یادداشت میهمان /
آنسه سهامی؛ فعال فرهنگی و مربی سواد رسانه‌ای

جهان امروزی، هنرهای نمایشی و سینما که از کارآمدترین شیوه‌های روایتگری و انتقال معنا هستند به عنوان عنصری اثر گذار مورد توجه قرار داده است. یکی از عوامل محبوبیت سینما جنبه سرگرم کنندگی آن است. از آنجا که روی آوردن مردم به سینما بیشتر از جنبه آگاهی و کسب اطلاعات جنبه ی سرگرمی دارد، باعث می شود مخاطب بتواند بدون دانش از آن بهره برد. به همین سبب، جایگاه متمایزی نسبت به مطبوعات پیدا می‌کند و از محبوبیت زیادی در میان انواع سبک‌های متفاوت رسانه‌ها دارا است. علاوه براین، سینما می‌تواند با درگیر کردن همزمان دو حس شنیداری و دیداری به همراه ذهنیت سازی، انتقال مفاهیم را ساده‌تر و در عین حال تأثیرگذارتر کند. سینما، در ابتدا از طریق جذابیت بصری وارد می‌شود و پس از ایجاد حس اعتماد در مخاطب او را ترغیب به پیگیری پیام آن رسانه می‌کند.

● سینما همیشه دوستی امن است یا می‌تواند دشمنی فایق بر تفکرات افراد باشد؟



در نتیجه این صنعت با میزان بالایی از تاثیرگذاری و جذابیت، ابزاری می‌شود برای انتقال مفاهیم و ایدئولوژی‌ها، در بستر تفریح و سرگرمی و با استفاده از ستاره‌ها و شخصیت‌های محبوب، که حاصل آن تغییر ذائقه و در نهایت ایجاد تحول است. رابطه یک طرفه سینما با مخاطب، سینما را تبدیل به یک فعال صرف کرده و در مقابل مخاطب را در اوج انفعال در بستر تاثیر پذیری رها کرده است که مخاطب در این بستر با دیدگاه تفریح، قدرت تحلیل را از خودش سلب می‌کند و تفکر انتقادی خود را از دست می‌دهد و تبدیل به رکن اثرپذیر می‌شود.

از آنجا که ارتباطات، باعث بوجود آمدن آگاهی و وجود آگاهی، باعث رقم خوردن انتخاب می‌شود می‌توان گفت که سبک زندگی، مجموعه‌ای از انتخاب‌ها است و در نتیجه ارتباطات نقش مستقیمی در سبک زندگی هر فرد دارد. سینما نیز می‌تواند از طریق عملیات روانی وارد شود و بر روی اعتقادات و تفکرات مخاطب منفعل سوار شود و با به کارگیری برخی روش‌ها این اثرگذاری را آسان‌تر کند و به انجام این تحولات سرعت بخشد. یکی از روش‌های سینما برای تاثیرگذاری نیز اسطوره سازی است. جوان با اسطوره‌ها و قهرمان‌های داستان، هم ذات پنداری می‌کند و کاراکترها را زبان گویای تفکر خود می‌داند. او آینده خود را در این شخصیت‌ها دنبال می‌کند و با مقایسه خود حقیقی و خود آرمانی، سعی دارد تا بتواند فاصله بین آنچه که هست و آنچه که باید باشد را کم کند و به اهداف خود برسند. حتی در مسیر رسیدن به این اهداف، در پذیرش طرز تفکر، نوع پوشش و برخی آداب و... مقاومتی ندارد و به صورت داوطلبانه دست به تغییر می‌زند.

اهمیت این تغییرات زمانی مشخص می‌شود که جوان به عنوان سرمایه انسانی آینده نسبت خود را با سینما پیدا کند. جوانی که در اوج آرمان گرایی فردی و ملی است و توانایی ساختن آینده را دارد. او در این دوران نیازها، خلاها و آرمان‌ها را می‌شناسد، الگوها را انتخاب می‌کند و با توجه به آن‌ها عمل می‌کند و تغییرات مورد نظر خود را اعمال می‌کند.



امید در پستو

بررسی عوامل ایجاد ناامیدی و انفعال مفرط میان جوانان

نرگس عابدینی؛ کارشناسی مطالعات زنان و خانواده

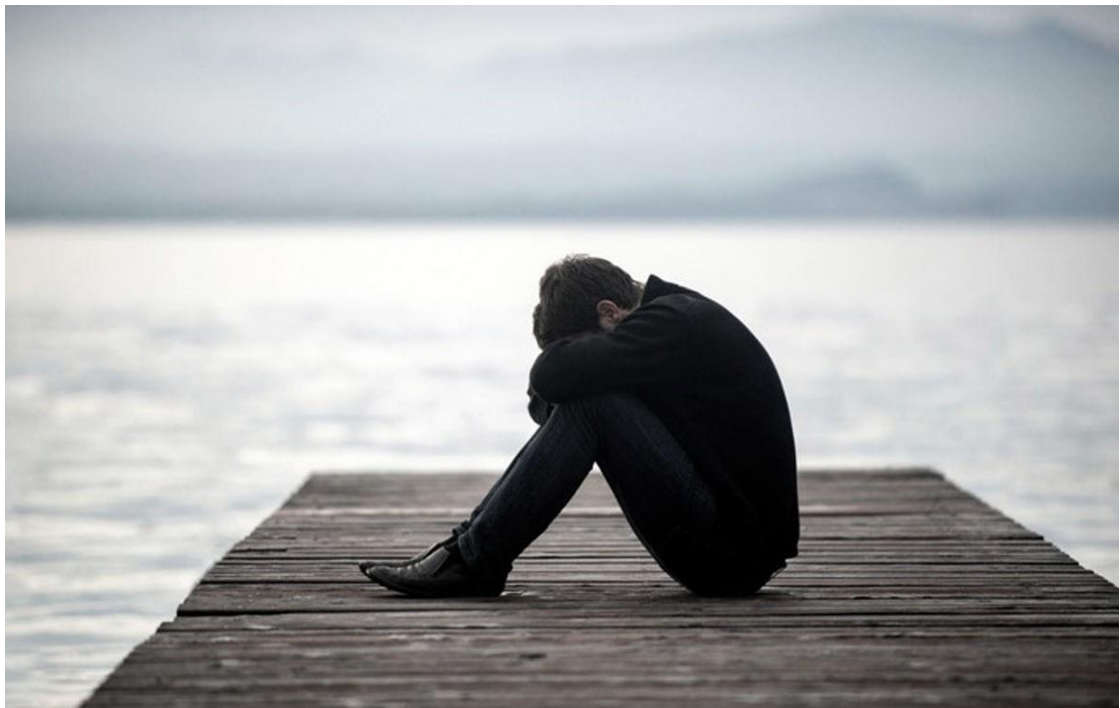
ندارند و زندگی را فاقد لذت تصور می‌کنند. در مراحل اولیه، ناامیدی نشاط و شادایی را کاهش می‌دهد و در ادامه جنبه‌های گوناگون زندگی فردی و اجتماعی را تحت تاثیر قرار می‌دهد.

● جوان ناامید، چطور به زندگی و مسائل پیرامون خود بی‌تفاوت می‌شود؟

می‌بینیم که در شرایط فعلی کشور یکی از مهم‌ترین احاد جامعه جوانان هستند که اکثراً ناامید و بی‌تفاوت به زندگی و مسائل پیرامون خود شده‌اند و با مشکلات متعدد در زندگی شخصی و اجتماعی روبه‌رو می‌شوند. جوان ناامید ارزش‌های خود را که از قدیم مهم بودند و هستند را درک نمی‌کند و در حصار افسردگی، انزوا و درماندگی محبوس می‌شود و گاهی سعی می‌کند که محبوس هم بماند. طبق تحقیقات به عمل آمده حدود ۶۰ درصد از جوانان جهان در طول هفته حداقل یک بار دچار ناامیدی می‌شوند و متأسفانه در سال‌های اخیر آسیب ناامیدی گریبان‌گیر جوانان ایرانی شده است.

ناامیدی یکی از حالات هیجانی منفی در انسان است که پیامدهای خطر آفرین و جبران‌ناپذیر به دنبال دارد. یاس یکی از بزرگ‌ترین آفت‌های زندگی انسان بوده و هست و عوارضی محسوس در بعد فردی و اجتماعی برای فرد به دنبال دارد. به طور کلی ناامیدی در دوره‌ای رخ می‌دهد که فرد انگیزه و روحیه کافی برای ادامه کار ندارد و از انجام فعالیت برای رسیدن به هدف خود باز ایستاده است.

از نظر جهان بینی توحیدی امید هدیه الهی است که موتور زندگی را به گردش در می‌آورد و موجب تلاش و انگیزه می‌شود. ناامیدی همیشه نقطه مقابل امید بشمار می‌رود اما همین تقابل آسان اتفاق نمی‌افتد و دنیایی از امید باید ویرانه شود تا به ناامیدی برسد. ناامیدی همچنین مانع هرگونه اصلاح و مرمت است. روانشناسان معتقدند ناامیدی یکی از اساسی‌ترین عوامل بیماری‌های روانی به شمار می‌آید که بر توانایی انسان در عملکرد احساس و تفکر تاثیر گذار است و همچنین این هیجان منفی در ردیف اضطراب‌های درونی قرار دارد. افراد ناامید توان زیادی برای انجام امور روزمره زندگی را





● مقام معظم رهبری: مشکلات نباید جوانان را ناامید کند.

برقراری عدالت، استقلال و آبادانی کشور، ازدواج آسان، اشتغال، تأمین مسکن، ادامه تحصیل، رسیدن به مدارج بالای علمی و سایر خواسته‌های اولیه برای تشکیل یک زندگی معقول و آبرومند، از ابتدایی‌ترین خواسته‌های این نسل است که باید بستر لازم برای آن فراهم شود و البته نباید نادیده گرفت که گاهی این ما هستیم که کار سخت را برای خود نیز سخت‌تر می‌کنیم. در کنار این مسائل روحیه مسئولیت‌پذیری و تلاش در جوانان نیرو محرک رسیدن به این خواسته‌ها است. حال اگر جوانان برای این خواسته‌ها همتی نداشته باشند و از طرف دیگر جامعه دائماً با جوان درگیر بشود و از او بخواهد درباب این عدم هماهنگی‌ها پاسخگو باشد این جوان ترجیح می‌دهد از جامعه کناره‌گیری کند و جوانی منفعل و منزوی شود اما همیشه کسی برد کرده است که جا نزده است حتی اگر مشکلات متعددی بر سر او بیچارگی را جار بزنند.



اقتصاد، بیکاری، مشکل مسکن و ازدواج از جمله مسائلی بشمار می‌روند که بیش از اندازه ذهن جوانان را درگیر خود ساخته و بر روح و جسم ایشان آسیب می‌زند. حال به چند مورد از عمده‌ترین علل ناامیدی خواهیم پرداخت:

شکست و انتظار شکست خوردن همچنین عدم تنوع در زندگی روزمره، یکنواختی، برآورده نشدن نیازها به درستی و در زمان مناسب فرد را دچار سستی و بی‌حوصلگی می‌کند. عدم اعتماد بنفس و عزت نفس در جوانان موجب شده است که احساس خوبی نسبت به خود نداشته باشند. در بیشتر مواقع جوانان از شغل، رشته و موقعیت اجتماعی که دارا هستند رضایت ندارند زیرا هنگامی که فرد در زمینه مورد علاقه خود فعالیت نکند لذتی به دنبال نخواهد داشت و حس پوچی و عدم تأثیرگذاری بر او غالب می‌شود. امروزه بیش از علل روانی عواملی همچون بیکاری، فساد وضعیت نابسامان اقتصاد و خانواده بسیار در ایجاد ناامیدی موثر هستند. مطابق تعاریف سازمان بهداشت جهان "فقر" اولین عامل ناامیدی در افراد بشمار می‌رود.



اعتماد به نسل جدید، توضیح روشن و واضح ارزش‌ها از اول انقلاب تا به امروز، گره‌گشایی از موانع زندگی آن‌ها، بهبود وضعیت اقتصادی، آموزش نحوه تعامل خانواده‌ها با جوانان امروزی، مدیریت محتوای رسانه و پاسخگویی به شبهات موجود در آن و ایجاد اعتماد بین خانواده و اعضای آن از جمله کارهایی است که متولیان اجتماعی و فرهنگی جامعه برای جلوگیری از افزایش ناامیدی باید در رأس کار خود قرار دهند. همچنین از جانب دولت و مجلس نیز باید در برخی قوانین موجود بازنگری‌هایی صورت گیرد و قوانین جدید وضع گردد زیرا برخی مقررات جوانان را در تنگنا قرار داده‌اند و در سالهای اخیر با موضوع شکاف طبقاتی نیز روبه‌رو شدیم که منجر به عدم اعتماد اجتماعی جوانان شده است و آنها را منفعل و مایوس کرده است اما بهتر است یاد داشته باشیم که مایوس شدن گاهی امر طبیعی است که اتفاق می‌افتد اما مایوس ماندن به انتخاب ما بستگی دارد.

خیال پوچ رهایی

بررسی علل و عوامل خودکشی بین جوانان در جهان امروز

آیناز عربی؛ مطالعات زنان و خانواده

ادوین اشنایدمن، روانشناس بالینی و موسس مرکز پیشگیری از خودکشی در لس آنجلس، خودکشی را دارای ویژگی‌هایی می‌داند که البته همه‌ی آن‌ها در یک خودکشی ممکن است مشاهده نشود. این ویژگی‌ها عبارت‌اند از:

- شایع‌ترین قصد خودکشی، پیدا کردن یک راه حل است.
- محرک شایع در خودکشی، درد روانی غیر قابل تحمل است.
- معمولی‌ترین فشارها در خودکشی، نیازهای روان‌شناختی ناکام‌مانده است.
- معمولی‌ترین رفتار بین فردی در خودکشی، صحبت در مورد قصد (خودکشی) است.

مقوله خودکشی از معضلات اصلی جوامع امروزی به شمار می‌رود و به طور گسترده متخصصان جامعه‌شناسی، روانشناسی، انسان‌شناسی و حتی دولت‌مردان و سیاست‌گذاران در تمامی کشورها به این معضل می‌پردازند و درصدد پیشگیری و راه‌حلی برای آن هستند چراکه خودکشی یک پدیده و واقعیت اجتماعی است که مربوط به زمان و مکان خاصی نیست بلکه جهان‌شمول است.

● چه از علل و عوامل این معضل اجتماعی رایج بین جوانان می‌دانیم؟

خودکشی ناشی از نوعی درد و رنج روانی است که فرد را به طور مداوم و در شدت بالا آزار می‌دهد.

طبق آمار، خودکشی دومین یا سومین علت اصلی مرگ و میر در سنین ۱۵ تا ۲۹ سال در سطح جهان است.



متاستفانه افراد جامعه تفکراتی نسبت به ابعاد مختلف خودکشی دارند که از نظر علمی پذیرفته شده نیست اما بسیار در بین افراد رایج است و نتایج زیان باری از جمله افزایش آمار خودکشی را در پی دارد.

برای مثل افکار عمومی معتقدند کسانی که درباره از بین بردن خود صحبت میکنند به دنبال جلب توجه هستند! قطعاً یکی از نشانه‌های مهم و اصلی شناخت میل به خودکشی در جوانان صحبت کردن درباره ی کشتن خود است و به محض دیدن این نشانه در جوان به جای اتخاذ تصمیمات غلط باید به فکر درمان تخصصی باشیم.

معتقدند فردی که یک بار تصمیم به خودکشی گرفته دیگر دست به خودکشی نخواهد زد! بسیار مهم است که خانواده و اطرافیان جوانی که یک بار دست به خودکشی زده نشانه‌های خودکشی را بشناسند چرا که احتمال وقوع دوباره این تصمیم طبق یافته‌های علمی وجود دارد.

معتقدند فقط افرادی که دارای اختلالات روانی قابل مشاهده هستند خودکشی میکنند. بسیاری از جوانان همه ی نشانه های خودکشی را بروز نمی‌دهند و حتی ممکن است وانمود کنند حال آن‌ها خیلی خوب است پس این تفکر هم از نظر علمی باطل است. خیال دارند وقتی یک فرد قصد خودکشی دارد، هیچ راهی برای منصرف کردن وی وجود ندارد! قطعاً گفت و گو با افراد متخصص و تغییر دادن مسیر فکری جوان به سوی راه حل‌های مثبت و منطقی می‌تواند تاثیر گذار باشد و فرد را از تصمیم مهلک خود نجات دهد.

در نهایت همه ی ما وظیفه داریم که تفکرات غیرعلمی خود را اصلاح کرده تا با کسب دانش و مهارت بیشتر، نسبت به مقوله خودکشی آگاهانه‌تر عمل کنیم و شاهد کاهش این معضل اجتماعی در جامعه و جهان پیرامون خود باشیم. بی‌توجهی هر یکاز ما نسبت به عزیزان و پیرامون خود، گاهی می‌تواند برای عمری ما را پشیمان کند.

در واقع با نتیجه گیری از این ویژگی‌ها می‌توان دریافت کرد که خودکشی کوشش آگاهانه یک فرد برای از بین بردن رنج‌ها و مشکلات آزار دهنده است، این راه حل هنگامی که فرد در قعر چاه عمیق ناامیدی قرار دارد و هیچ چیزی جز سیاهی مطلق را نمی‌بیند گزینه قابل دسترسی برای پایان آگاهی و رنج‌ها است اما زمانی که حالت خودکشی به شدت آشفته کننده وجود نداشته باشد، شخص می‌تواند راه حل‌های دیگری برای مواجهه با فشار جست‌وجو کند. در واقع خصوصیت مشترک بین افرادی که اقدام به خودکشی می‌کنند داشتن این باور است که خودکشی تنها راه غلبه بر احساسات غیرقابل تحمل است. کشش به خودکشی در این است که در نهایت به چنین احساسات غیرقابل تحملی خاتمه می‌دهد. اشاره باید کرد که در تراژدی خودکشی، آشفته‌گی و مشکلات عاطفی به حدی شدید می‌گردند که فرد را در یافتن راه حل‌های مختلف برای حل مشکل ناتوان می‌سازند، در حالی که راه حل‌های دیگری هم نیز وجود دارند.

مشکلات ژنتیکی، افسردگی، اختلال دوقطبی، اسکیزوفرنی، اختلالات شخصیت، اختلالات اضطرابی، بیماری‌های جسمی، از دست دادن والدین، طلاق والدین، تجاوزات جنسی، بیکاری و فقر، شرایط نا به سامان اجتماعی و... می‌توانند جوانان را به سمت خودکشی سوق دهند البته اکثر جوانان قبل از اقدام به خودکشی یک دوره افسردگی حاد یا مزمن را پشت سر می‌گذارند و چنانچه اطرافیان و اعضای خانواده به احوال فرد توجهی نکنند و او را به درمان تخصصی نسیارند عواقب ترسناکی از جمله خودکشی فرد، آن خانواده را تهدید خواهد کرد، همچنین جوانانی که به خودکشی روی آورده‌اند اغلب زمینه‌ی طولانی از عدم ثبات و سازگاری در خانواده در آن‌ها مشاهده می‌شود و به نوعی عدم اطمینان و ناامنی نسبت به اعضای خانواده را حس می‌کنند، بنابراین نقش نهاد خانواده در پیدایش این معضل اجتماعی قابل انکار نیست و برای پیشگیری و کاهش آمار خودکشی جوانان، در کنار تمامی راهبردهای علمی، اجتماعی و آموزشی نیازمند همدلی و آگاهی بیشتر خانواده‌ها هستیم.



آشی که پختیم ...

بررسی طرح جوانی جمعیت و حمایت از خانواده با توجه به نیازهای جوانان امروز

زهرا عظیمی؛ کارشناسی علوم تربیتی

۱. اقتصاد و دارایی:

در ماده‌ی ۳ و ماده‌ی ۴ طرح، دولت اذعان می‌کند که تحت شرایطی به خانواده‌هایی که دارای سه فرزند شوند، امکان استفاده مجدد از تسهیلات دولتی برای مسکن و اعطای قطعه زمینی را مکلف می‌شود. لکن بحث اینجاست که خب پس تکلیف خانواده‌هایی که دو یا یک فرزند دارند چه می‌شود؟ و آیا به راستی این شیوه ترغیب کردن، جواب می‌دهد؟ و اگر بله، پس چرا تا کنون این نوع شیوه‌های تشویقی، مردم را به فرزندآوری ترغیب ننموده است؟!

حال و روز رشد جمعیت ایران، خیلی خوب نیست و این امر مهم، مسئولان و سیاستگذاران را برآن داشت تا به طرحی برای افزایش جمعیت و تشویق خانواده‌ها برای فرزندآوری برسند. این طرح که به نام «طرح جوانی جمعیت و حمایت از خانواده» است؛ دارای ۷۳ ماده است که در آن، به چگونگی حمایت از خانواده و جمعیت توسط وزارت‌خانه‌ها و نهادهای دولتی می‌پردازد. اما مسئله اینجا است که چقدر از این مسائل برشمرده و راهکارهای ارائه شده، درد جوان امروز است. در این یادداشت، ابعاد مختلفی را که دست در دست هم داده تا طرح جوانی جمعیت، راه‌حل راهگشایی برای جوانی جمعیت نباشد را برمی‌شماریم:





۳. رسانه و آموزش‌زدگی:

رسانه، در طی این سال‌ها، بسیار بر روان و نظام ذهنی و ارزش‌گذاری جوانان تاثیر داشته، جوان امروزی به شدت به آموزش وابسته شده است. او برای مسائلی مثل از شیر گرفتن کودک خود، که برای پدر و مادر خودش، یک مسئله ساده تلقی می‌شده، اکنون ده‌ها کارگاه شرکت می‌کند و باز هم احساس ناآگاهی و نگرانی دارد.

پس، خوش‌خیالی است اگر با وعده‌ی خانه و زمین، جوان امروزی که هزار پنداره در سر دارد را متمایل به تشکیل خانواده، ازدواج و فرزندآوری کرد. باید این دغدغه جوانان و حتی به تعبیری این اعتیاد او به آموزش و پیروی از دستورالعمل‌ها را حل و فصل کرد و یا اینکه مبنای دانشی او را منطبق با علوم اسلامی، ایرانی و بومی خود کرد.

در نتیجه با بررسی اجمالی طرح باید گفت، بیشتر مواردی که در طرح به آن پرداخته شده برای دغدغه‌های اقتصادی است اما آنچه بنظر می‌رسد فراتر از این مسئله است. طوری که حتی اگر مسئله اقتصادی را هم حل کنیم، باز هم جوانان، کفهی رنج و مشقت ازدواج و فرزندآوری را بیش از فواید آن می‌بینند. یک اصل اساسی وجود دارد: برای اینکه بتوانیم به هدفی در فضای فرهنگی برسیم، لازمی اولیه‌ی آن این است که جامعه‌ی هدف ما، خود مشاهده کننده‌ی مزایای جامعه مطلوب باشد. مثلاً اگر می‌خواهیم جوانان به فرزندآوری متمایل داشته باشند، بدیهی است که باید در وهله‌ی اول اوضاع و احوال خانواده‌های فرزنددار خوب باشد، یا در بافت شهری، تمهیداتی برای خانم‌های باردار در نظر گرفته شده باشد. بجای اینکه وعده‌ی مشوق‌ها را به خانواده‌ها برای فرزندآوری دهیم.

اتفاقاً خیلی از این تمهیدات و تسهیلات هم احتیاجی به بودجه‌های کلان و برنامه‌ریزی‌های گزاف ندارند؛ مثل اینکه هر چند متر یا کیلومتر در پیاده‌روی خیابان‌ها نیمکت گذاشته شود. باید این نکته را متذکر شد که تا حال و روز جامعه‌ی مطلوب ما (یعنی خانواده‌های فرزنددار)، خوب نباشد، نمی‌توانیم با لایحه‌ها و طرح‌ها، جمعیت جوان کشور را صرفاً به فرزندآوری تشویق کنیم.

این بحث که وضعیت اقتصادی خانواده‌ها با تمایل برای فرزندآوری، همبستگی دارد، قابل اغماض نیست، لکن نکته روشن اینجا است که در اکثر مواقع، عامل اقتصادی، علت اصلی عدم تمایل برای فرزندآوری نیست. دولت و سیاستگذاران فرهنگی کشور باید بدانند که درد جوان امروزی ما مسائل ریز و درشت دیگری است.

۲. اجتماع و فرهنگ

امروزه جوانان برای اینکه مسئولیت والدین را بر گردن بگیرند، بیشتر از نسل پیشین، آگاهی یافته‌اند. آنها از مدرسه‌ی کودک خود در آینده تا اوضاع اخلاق و فساد اجتماعی نگرانی دارند و بر دوش خود مسئولیتی دوچندان حس می‌کنند که کوچک‌ترین آن، خرید پوشک است. گاهی به قدری این نگرانی اجتماعی از فساد جامعه، طغیان می‌کند که مادر اذعان می‌دارد با این اوضاع جامعه، بلا شک فرزند من هم مانند دیگران معتاد یا انگل جامعه خواهد شد.

همچنین معضل دیگر امروز ما، بحث جایگاه زن و خانواده در نظام ارزش‌گذاری اجتماعی ما است. چنانچه در طرح کمتر شاهد پرداختن به موضوعاتی از قبیل سیاستگذاری‌های ارزش‌گذار به نهاد خانواده و علی‌الخصوص جایگاه مادر هستیم.

لازم به ذکر است که جایگاه مادر فقط در نظر داشتن شرایط او مثل شیر دادن نوزاد یا دوران بارداری و ضمانت برای اشتغال او نیست. زمانی می‌توان بر این ارزش، صحه گذاشت که در طول و عرض زندگی اجتماعی مادر، جایگاه او حفظ شود و شرایطش در نظر گرفته شود نه اینکه مینا را مردانه بنا کرد و سپس به عنوان صرف آپشن یا تبلیغات، بنای زنانه را هم ایجاد کرد.

مثلاً در متروها، اتاق مادر و کودک باشد، در دستشویی‌های عمومی، جایگاه عوض کردن پوشک باشد، در عابرپیاده‌ها هر چند صد متر، نیمکت برای استراحت مادران قرار داده شود، جایگاه دستگیره‌های اتوبوس‌ها در قسمت بانوان، با مبنای قدی زنان ساخته شود و هزاران مثال ریز و درشت دیگر که همگی این پیام را به زنان و علی‌الخصوص مادران می‌دهد که متأسفانه در عمل آنچنان مورد توجه قرار نگرفته‌اند.



دین؛ زیربنای هویت

نقش و کارکرد دین در شکل‌گیری هویت و ارکان سازنده‌ی هویت دینی

راضیه جلالی؛ کارشناسی ارشد روان‌شناسی تربیتی

از مشخصه‌های اصلی هویت، انتخاب ارزش‌ها، باورها و هدف‌های زندگی است. یافته‌ها نشان می‌دهد رشد هویت را در حوزه تجربه دینی می‌توان روشن کرد. مذهب همواره مورد توجه روان‌شناسان بوده است. به ویژه در بیش از دو دهه اخیر و با گسترش مباحث مربوط به روان‌شناسی، نقش سالم و رو به رشد مذهب، توجه بسیاری از روان‌شناسان را برانگیخته است. مناسک دینی از جمله مؤلفه‌هایی کلیدی هویت ملی است که هم توجیه معنوی و ذهنی دارد و هم جلوه بیرونی. معنای درونی و نمایش بیرونی مناسک دینی، هویت یک قوم را از دیگری متمایز می‌کند.

کمتر مراسم و برنامه ای را می‌توان یافت که از نظر قدمت، حضور دل، همگانی بودن و هماهنگی بیرونی به پای مناسک و عبادات دینی برسد. در عبادات، عابدان خود را در

انسان فطرتاً خداجو خلق شده است و میل و گرایش باطنی به خدا دارد. به عبارتی از آموزه‌های ذاتی مختص انسان که تعبیر به فطرت می‌شود در سه بعد معرفتی و شناختی، گرایشی و توانشی به ترتیب در انسان حس خدایابی و میل به خداگرایی و توانایی قرب الی الله وجود دارد که در نهاد آدمی به ودیعه گذاشته شده است.

اهمیت مسئله هویت از آن‌جا که یکی از عناصر لازم برای انسجام اجتماعی در جامعه است، بیشتر روشن می‌شود. اصطلاح هویت از دهه ۱۹۵۰ رایج شده است. هویت یک ساختار روانی-اجتماعی است که بذر شکل‌گیری آن در سال‌های پیش از نوجوانی پاشیده شده است. تمایل به هویت‌یابی از نوجوانی شروع می‌شود.

دین چه منزلتی در شکل‌گیری هویت دارد؟

یکی از راه‌حل‌ها برای درمان نوجوانان مبتلا به سردرگمی هویت، این است که روابط آن‌ها را با دوستان، والدین و معلمان بهبود بخشند و به آنها برای به دست آوردن اعتماد به نفس مثبت، روشن کردن اهداف زندگی و ایجاد یک هویت پایدار کمک شود.

هنگامی که هویت مذهبی افزایش می‌یابد، حرمت فردی افزایش و افسردگی کاهش می‌یابد.

اگرچه عوامل متعددی در بروز و شکل‌گیری بحران هویت نقش دارند، اما باورهای مذهبی نقش انکارناپذیری در پیشگیری از بحران هویت دارند. با تقویت این ارزش‌های مذهبی در جوانان و معرفی منابع صحیح دینی برای کسب آگاهی از ارزش‌های اصیل قرآنی و در نتیجه دستیابی به باورهای ناب و استوار مذهبی می‌توان به نوجوانانی که در تعامل با دنیای وسیع ارتباطات اجتماعی حقیقی و مجازی هستند کمک کرد تا با پرورش هویت صحیح اسلامی و تعهد نسبت به هویت شکل یافته از خطراتی همچون بحران هویت مصون بمانند.

پیشگاه موجودی ماورایی حس می‌کنند و مستقیم و غیرمستقیم با آن ارتباط برقرار می‌کنند. تحقیقات نشان داده است که هویت افراد مذهبی تا حدی شکل گرفته است و اعضای گروه‌های مذهبی به یک تعریف روشن از خود رسیده‌اند.

به عبارتی تحولات مذهبی نقش مهمی در هویت اساسی فرد دارند. در سوی دیگر مسأله بحران هویت مطرح می‌شود که ناشی از عوامل گوناگونی از جمله ضعف باورهای مذهبی است. در حوزه جامعه‌شناسی ریشه بحران هویت را در جامعه و ساختارهای فرهنگی و در حوزه روان‌شناسی ریشه آن را در امور فردی و روانی فرد جستجو می‌کنند.

انتخاب واژه «بحران هویت» برای انتقال از نوجوانی به بزرگسالی اشاره به حساسیت این دوران دارد، زیرا در این دوران است که فرد یا موفق به تعریفی مناسب و قابل قبول از خود می‌شود که با شرایط فردی و محیط اجتماعی او هماهنگ است و یا این که دچار سردرگمی شده و از نظر فردی رنج خواهد برد و تعریف او از خودش با معیارهای اجتماعی در تضاد خواهد بود. انتخاب واژه بحران همان وضعیت مرزی بین سردرگمی و کسب هویت، یکپارچگی و یا اغتشاش است.

بحران هویت ممکن است در هر مرحله‌ای از زندگی انسان رخ دهد؛ در شرایط اضطراب‌انگیز و دشوار که هویت شکل یافته یارای کمک به سازگاری با شرایط جدید را ندارد، فرد دچار بحران هویت می‌شود. این بحران بدان جهت جدی است که عدم موفقیت در رویارویی با آن پیامدهای وخیمی دارد. شخصی که فاقد یک هویت متشکل است، در خلال زندگی بزرگسالی اش با مشکلات متعددی مواجه خواهد شد. عدم موفقیت در شکل دادن به هویت فردی، خود بحرانی ایجاد می‌کند که بحران هویت نام دارد. این حالت سبب می‌شود وی احساس کند منزوی، مضطرب و مردود شده است چنان که در طی آشفتگی هویت، فرد ممکن است احساس کند به جای آن که در حال پیشرفت باشد دچار پسروی است. کل بحران هویت با نشانه‌های افسردگی، اضطراب و شک و تردید تعریف شده است. با این اوصاف فرد برای خروج از این بحران بایستی در پی ارزش‌های مثبت و پایدار در فرهنگ، مذهب یا ایدئولوژی خود باشد تا از درهم ریختگی هویت رها شود و هویت اصیل خویش را بازیابد، به عبارتی فرآیند کسب هویت و داشتن ارزش‌ها و اهداف با هم روابط متقابل دارند.



نقد کتاب «این است گرام»

نویسنده‌ی اثر: مصطفی امینی‌خواه

یادداشت میهمان /

سینا آلمند؛ مهندسی انرژی امیرکبیر

شناخت اینستاگرام و قابلیت‌های آن برای هر ایرانی دغدغه‌مندی واجب است. اول واجب است چون همه مخاطب آن هستیم؛ و دوم واجب است چون همه مخاطب آن هستند و این وجوب دوم وجوب شرعی است که بر گردن همه ما است.

"این است گرام" کتاب روش‌های استفادهٔ بهتر از اینستاگرام نیست. جالب است که خود نویسنده هم صفحهٔ اینستاگرامی خود را به دست ادمین سپرده است درحالی که می‌توانست نقش موثری داشته باشد. سخن اصلی کتاب این است: "آسیب‌ها و فرصت‌های اینستاگرام را برای تو شرح می‌دهم بعد تصمیم بگیر که می‌خواهی از فرصت‌های آن دست بکشی و از آسیب‌های آن مصون باشی یا فرصت‌های آن را چرب‌تر میدانی و آسیب‌های آن را اسیدی‌تر از آنکه بتواند چربی را بزدايد." در واقع دوگانهٔ استفاده یا عدم استفاده از اینستاگرام مطرح است نه راهبرد استفادهٔ صحیح از آن.

((این است گرام)) نوشتهٔ مصطفی امینی‌خواه، سعی دارد با معرفی و بررسی آفات و فرصت‌های پلتفرم اینستاگرام، زمینه قضاوت عادلانه‌ای را برای خواندگانش فراهم آورد. امینی‌خواه، نویسنده، راوی، مشاور و کارشناس برنامه‌های تلویزیونی است.

نکته قابل توجهی است که در عصر حاضر، اروپا و آمریکا مبدأ فناوری‌های نوین هستند و شرح، توصیف و معرفی این فناوری‌ها را هم معمولاً محققان غربی انجام می‌دهند. نتایج این تحقیقات به مرجعی برای اندیشمندان کشورهای دیگر تبدیل می‌شود و به شکلی، نشر علم را انجام می‌دهند تا تولید آن. مثال دم دستی آن، همان اینستاگرام است که پدیده‌ای جدید می‌باشد. اندیشمندان ایرانی دو مسیر پیش روی خود دارند؛ نوشته‌های خود صاحب‌های فناوری را به زبان دیگر بیان کنند یا خود برونند و پژوهش کنند و بعد نشر بدهند. استفاده از تحلیل و نتایج محققان خارجی می‌تواند مشکلاتی را به همراه داشته باشد که بزرگترین آن استعمار فکری جوامع است. چنین استعمار فکری شروع انواع دیگر استعمارها و استکبارها است. نویسنده کتاب طی نگارش آن، مسیر پژوهش و تولید علم را طی کرده که قابل ستایش است.

اینستاگرام مهم است و "این است گرام" کتابی غنی است که به وسیله مجموعه‌ای از علوم دینی، جامعه‌شناسی، روان‌شناسی و فلسفه، به بررسی و واشکافی این مهم می‌پردازد. روابط علی طولی و عرضی و ترتیب بیان موضوعات و مصادیق به شکلی روان و گیرا رعایت شده است که خواننده از آن خسته نمی‌شود. انتظار نداشته باشید که با یکبار خواندن کتاب همه چیز دستگیر شما بشود! چندین بار و هر بار چکیده چکیده باید آن را خواند و طی این فرایند در پدیده‌ها مصداق یابی کرد و اندیشید.

اینستاگرام به مهم‌ترین شبکه اجتماعی جهانیان تبدیل شده است. نیمی از ایرانی‌ها در آن عضویت دارند. کاربران یا تولید محتوا (به هر شک و هر سطح و مقداری) می‌کنند یا مخاطبان محتوا هستند یا هر دو. در فرایند گفتمان‌سازی در یک جامعه، همراهی ده درصد جمعیت هدف در شروع جریان‌سازی کفایت می‌کند. قطعاً نیم دیگری که عضو اینستاگرام نیستند نیز تحت تأثیر این پلتفرم و محتوای آن هستند. اینستاگرام بعد از تلویزیون، جریان‌سازترین است.



"این است گرام" یک همچین روش تربیتی‌ای در متن خود دارد. این متن معرفی پدیده اینستاگرام نیست؛ بلکه شرح جهانی است که پدیده اش اینستاگرام است. ویژگی این روش این است که مخاطب برای دریافت کامل مفاهیم، به بلوغ جنسی و عقلی و عاطفی رسیده باشد؛ بنابراین در حد فهم کودکان و نوجوانان کتاب به صرفه‌ای نیست هرچند آنها هم می‌توانند دریافت خود را داشته باشند.

هر پدیده‌ای آستن آفت‌ها و فرصت‌ها است. باید پدیده اینستاگرام را با عینک جهان بینی توحیدی واری کرد و آنگاه عقل حکم می‌کند که بین آفت‌ها و فرصت‌ها کدام یک پیروز می‌شود.

اگر کتاب را خواندید، حتماً به این بی‌اندیشید که اینستاگرام برای شما تا چه اندازه آفت و فرصت داشته است.

مشخص نیست فردا بهتر از امروز باشد، پس نگرش امیدوار خود را ناامیدانه به فرداها می‌دوزیم چراکه کاری از ما ساخته نیست. هرچند نمی‌توان منکر این شد که زندگی باوجود تورم سخت است، اما باوجود هر بحرانی سبک زندگی آدمی هم تغییر می‌کند.

آنچه اهمیت دارد این است که جوانان را باید از مسخ‌شدگی نجات دهیم، آن‌ها نباید مشغول افکار پوچی شوند که کاری از دست آن‌ها برنمی‌آید و فقط باید به شرایط موجود عادت کنند. اقتصاد مریض تورم‌زده باید درمان شود، اما تا درمان شدن این مریضی مهلک اقتصادی، منفعل بودن چاره نیست چراکه انفعال از جوان فردی بی‌اندیشه را می‌سازد که این برای فردای جامعه یعنی زنگ خطر!

نویسنده بهترین روش آموزشی را در نگارش کتاب پیاده کرده است. روش‌های تربیتی معمول سه دسته‌اند:

۱. امر و نهی کردن (که سیستم پاداش و مجازات هم ازین دسته است)؛ به مانند کتاب‌های زردی که "خودت را باور داشته باش" را امر و با جمله "به حرف مردم زندگی نکن" نهی می‌کنند. کتاب‌هایی که صداقت و محبت را کالا و مقبولیت و پیشرفت شغلی را پاداش محبت شما می‌دانند.

۲. متقاعد کردن؛ می‌تواند صحبت منطقی یا مغالطه‌ای باشد تا مخاطب در موردی خاص یا در حوزه‌ای خاص مطلب شما را بپذیرد. در هر حوزه‌ای که کوچک‌تر از خدا باشد می‌توان نشست و صحبت کرد و متقاعد کرد.

۳. اصلاح فضا و جو؛ جایی که نویسنده از یک بعد به مسئله می‌پردازد و بقیه را سانسور می‌کند، از این روش بهره برده است.

اما یک روش دیگر هم وجود دارد و آن عبارت است از روش تربیتی قرآنی که به جای امر و نهی کردن، هشدار و پیشنهاد می‌دهد و انسان را مختار می‌گذارد و به جای متقاعد کردن، تبیین می‌کند. صحبت کافران را در مسائل بازگو می‌کند و از شراب می‌گوید اما مضرات آن را بزرگتر معرفی می‌کند؛ همه جانبه و پر ابعاد است. در واقع چون از مبدأ و مقصد هستی می‌گوید، امر و نهی و متقاعد کردن آن به تذکر و پیشنهاد و تبیین مبدل می‌گردد. قرآن یک جهان بینی توحیدی به انسان می‌دهد که نام این اعطای جهان بینی "هدایت" است. تربیت یافته قرآن چون جهان را می‌بیند و پروردگاری که مسلط بر آن است، حتی اگر پاداش اطاعت از نویسنده قرآن جهنم هم باشد آن را می‌پذیرد چون روح را می‌شناسد و سیستم پاداش و مجازات هم منتفی است.

نامیدی سم است؛ مشکلات نباید جوان را متوقف و ناامید کند.

رهبر انقلاب اسلامی؛ ۱۶ مرداد ۹۸



گاهنامه فرهنگی اجتماعی انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه الزهرا (س)

سال شانزدهم / شماره ۳۵ / شهریور ماه ۱۴۰۱